

تحلیل انتقادی تناسخ در معنویت برای کودکان سبک کارن برگ، با تکیه بر آرای ملاصدرا

زینب برخوردار^۱

سوده جعفری^۲

چکیده: کمتر از دو دهه است که آموزش‌هایی معنوی با عنوان «معنویت برای کودکان»^۳، مشهور به SFK در آمریکا به وسیله کارن برگ^۴ پیگیری می‌شود. این سبک، بر باورها و اصول کابالستی که همان عرفان یهودی است، استوار می‌باشد و همینک به چند زبان ترجمه شده و با هدف سرمایه‌گذاری بر کودکان و در دست گرفتن آینده جوامع و گسترش مبانی و باورهای یهودی در جهان، در مسیر ورود و گسترش به اکثر کشورهای جهان حتی جوامع مسلمان و شیعه قرار دارد. همین امر ضرورت و اهمیت پژوهشی با نگاهی عمیق و سنجشی دقیق بر باورها و اصول فکری این سبک نوظهور را دوچندان می‌نماید.

مبانی و اصول کابالستی، متعدد و گوناگون‌اند که سنجش و تحلیل انتقادی هر یک پژوهشی جدا را می‌طلبد؛ از این رو پژوهش حاضر درصدد است تا بدون هیچ‌گونه سوگیری، تناسخ باوری را که از لوازم آن انکار معاد است، بررسی و نقد کند و در این مسیر برای تحدید دامنه و افزایش دقت پژوهش، تمرکز بر آرای ملاصدرا قرار گرفته است.

۱. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران. Email: Barkhordariz@ut.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران. Email: jafari_so@ut.ac.ir

3. Spirituality For Kids

4. Karen Berg



سؤال اصلی آن است که آیا تناسخی که در باورهای کابالایی مطرح شده و سبک معنویت برای کودکان کارن برگ بر این باورها و مبانی استوار است، همان بازگشت از فعلیت به قوه‌ای است که ملاصدرا آن را محال عقلی می‌داند یا کارن برگ در پی آن است تا بر اساس باورهای کابالایی خود، گونه دیگری از تناسخ را مطرح نماید؟ امید است پژوهش حاضر با پاسخ به این سؤال و نیز پژوهش‌هایی که در آینده می‌تواند بر متناقض بودن دیگر مبانی این سیستم صورت گیرد، ضعف مبانی فکری این سبک نوظهور را آشکار سازد، تا به میزان قابل توجهی از گسترش آن خصوصاً در جوامع اسلامی جلوگیری شود، همچنین امید است که این پژوهش و پژوهش‌هایی از این قبیل، دستمایه متولیان امر قرار گیرد تا سبب تکامل معنوی و پیشرفت مثبت کودکان جوامع اسلامی به‌عنوان مهم‌ترین و حساس‌ترین قشر هر جامعه و آینده‌سازان شود.

کلیدواژه‌ها: تناسخ، معنویت برای کودکان، کارن برگ، کابالا، ملاصدرا، بازگشت فعل به قوه.

مقدمه

انسان در جستجوی خود معنوی خویش است؛ زیرا معنویت، قوه‌ای است همانند عقل که انسان را از سایر موجودات متمایز می‌کند. با این مشخصه که چون انسان این بُعد وجودی خویش را تقویت نماید، آرام و قرار خواهد گرفت و این آرامش حقیقی است که به زندگی و مرگ او معنا می‌بخشد و این دو را هدفمند می‌سازد. از سوی دیگر ضرورت و تأثیر بسیار زیاد آموزش از زمان کودکی بر کسی پوشیده نیست. بذری که در کودکی در جان آدمی کاشته شود، استوارترین و بارورترین ثمره را خواهد داشت. با توجه به دو مقدمه ذکر شده، تربیت کودک معنوی و وارد کردن معنویت برای کودکان در قالب نظام‌های مختلف آموزشی، امروزه مورد توجه قرار دارد (داورنیا، ۱۳۹۶).

از جمله نظام‌های بین‌المللی آموزش معنویت به کودکان که به مدد فناوری در جهان امروز توسعه یافته‌اند، سبک آموزشی کارن برگ است. معنویت برای کودکان، عنوان سبکی است که او به سال ۲۰۱۲ در مرکز آموزشی در کالیفرنیا بنیانگذاری کرد. وی شعار اصلی این سبک را چنین بیان نموده است: «یکی از حقوق کودکان جهان آن است که بدون در نظر گرفتن پیش‌زمینه تربیتی یا اعتقادی‌شان، در سال‌های اولیه زندگی خود به مفاهیم معنوی جهانی دسترسی پیدا کنند.» (berg, SFK: 2012).

به اعتقاد کارن برگ، معنویت به کودکان کمک می‌کند که از نیروهای درونی خود بهره‌برداری کنند؛ امری که منجر به افزایش خودآگاهی در آنها خواهد شد. همچنین کودکان درمی‌یابند که نیروی فائق آمدن بر چالش‌ها نزد خود آنهاست و در این راستا می‌آموزند که با تمرکز بر اهدافشان، بر رفتارهایشان اثر بگذارند، تأثیر انتخابهایشان را بفهمند، بتوانند تصمیم‌های خردمندانه اتخاذ نمایند و بدانند این تصمیم‌ها در آینده خود آنها و جهان اطرافشان تأثیر فراوانی خواهد داشت. در این صورت است که خواهند توانست آن اهداف و تصمیم‌ها را توسعه دهند و تغییری در جهان پیرامون خود ایجاد کنند (ibid).

آموزش‌های این سبک، نوعی آموزش معنوی، اجتماعی و هیجانی است و ادعا دارد که آینده کودکان را در مسیر موفقیت قرار می‌دهد و به او برای زندگی شادتر یاری می‌رساند. هرگونه بحث از اضلاع معرفتی در هر الگوی تربیتی به تصور صحیح از هویت و چیستی آن الگو وابسته است (قراملکی، امی، ۱۳۸۴: ۳۰-۲۸). یکی از باورهای اصلی نظام فکری کارن برگ، اعتقاد به تناسخ است. چیستی این مفهوم در این نظام آموزشی و بررسی فلسفی-انتقادی آن، مورد توجه ان پژوهش است. این بررسی انتقادی با تکیه بر آنچه درباره تناسخ در حوزه تمدن اسلامی طرح شده صورت می‌پذیرد؛ اما به جهت تدقیق بحث و تحدید دامنه آن، بر آرای ملاصدرا تمرکز خواهد شد.

تناسخ در اسلام به انواعی تقسیم شده و هر نوع آن به‌طور تخصصی مورد نقد و ابطال قرار گرفته است. اینکه «تناسخ مطرح شده در نظام آموزشی معنویت برای کودکان و به‌عنوان مبنایی اصلی برای آن، در کدام تقسیم‌بندی تناسخ از منظر کلام اسلامی قرار می‌گیرد؟» مسئله‌ای فرعی است که مقاله حاضر پاسخگوی آن است. با روشن شدن پاسخ این مسئله، نقد این نوع تناسخ با تکیه بر حکمت صدرایی، مقدور خواهد بود.

بر مبنای حرکت جوهری صدرایی، تناسخ بازگشت از فعلیت به قوه و محال عقلی است؛ بنابراین گسترش تناسخ‌باوری تحت عنوان معنویت برای کودکان، علاوه بر لوازم غیر قابل قبول کلامی در ادیان ابراهیمی، به علت نامعقول و غیر منطقی بودن، با پرورش عقلانیت در کودکان نیز متعارض است.

بنابراین در این پژوهش، تنها، تناسخ‌باوری کارن برگ با تکیه بر مبنای صدرا در بحث حرکت جوهری (محال عقلی بودن بازگشت فعل به قوه) نقد و بررسی می‌شود؛ البته بحث تناسخ جزء دروس و آموزش‌های مستقیم این سبک نیست، ولی بازی‌ها و آموزش‌های طراحی شده به گونه‌ای است که این باور را در فرد درونی می‌کند. این آموزش‌ها علاوه بر ایجاد مشکلات



عقیدتی با پرورش عقلانیت در کودکان نیز در ستیزند. از این رو چستی این سبک و بررسی دقیق و جزئی آن هدف مقاله حاضر نیست و پژوهشی مستقل را می طلبد. لذا فقط تأثیری که باور به تناسخ می تواند در معنویت برای کودکان کارن برگ داشته باشد، بررسی خواهد شد نه صرفاً اینکه سبک معنویت برای کودکان چیست و نقاط مثبت و منفی آن کدامند و یا سبک جایگزین آن چه می تواند باشد.

برای آشنایی بیشتر با معرفی سبک معنویت برای کودکان کارن برگ و جزئیات آن می توان به مقاله ای که گروه فلسفه و کودک بنیاد حکمت اسلامی صدرا برای کارگاهی با عنوان «معنویت برای کودکان» (رویکردی بومی - انتقادی) در همایش بزرگداشت ملاصدرا منتشر کرده است، مراجعه نمود^۱.

با توجه به اینکه در آموزش های این سیستم صراحتاً بحث تناسخ به میان نیامده، استخراج مفهوم تناسخ با بررسی کتاب اصلی وی در باب تناسخ صورت گرفت و نقادی شد. از آنجا که مطالعه و بررسی تحلیلی غالباً در دو مرحله فهم و نقد صورت می گیرد، در این پژوهش ابتدا مهم ترین کتاب کارن برگ در زمینه تناسخ ترجمه و سپس به تحلیل و نقد آن پرداخته شد، همچنین استناداتی به سایت رسمی سبک معنویت برای کودکان^۲ صورت گرفته است.

۱) تناسخ در آرای کارن برگ

کارن برگ، بنیانگذار سبک معنویت برای کودکان و صاحب کتاب های «ادامه دارد» (To Be Continued) و «خود ویرانگری تو» (Your Self Sabotage) است و همان گونه که از نام انتخاب شده برای کتاب «ادامه دارد» مشخص است، تناسخ و ادامه یافتن زندگی های متوالی بشر، یکی از باورهای اساسی اثبات شده در این کتاب است. وی تناسخ را یکی از اصول بنیادین آیین کابالا معرفی می کند و با تکیه بر دیدگاه مطرح در کتاب زوهر که اثری مبنایی در ادبیات رمزآلود عرفان یهودی یا همان کابالا است و نیز باورهای اسحاق لوریا^۳، به بیان اصول و مبانی کابالا و تأکید بر آن می پردازد و باور خود به تناسخ را چنین بیان می نماید که «زمانی که انسان می میرد، روح او به جسم دیگری تعلق می یابد و این تجسم یافتن روح در جسم جدید، به نحوه زندگی فرد

1. www. Spirituality for kids.com

2. Mullasadra.org

۳. کابالیست ها مکتب اسحاق لوریا را از جمله باارزش ترین مکاتب کابالای معاصر دانسته اند (رک شولم، ۱۳۸، ۳۱۳-۳۲۰).

در طول حیاتش بستگی دارد» (Berg, 2012: 30)؛ به عبارت دیگر، انسان با اعمال و رفتاری که در زندگی فعلی خود دارد، تعیین می‌کند که پس از مرگِ بدنی که اکنون در اختیار اوست، در دورهٔ بعدی زندگی، روح او در کدام بدن تجسم یابد.

همچنین در این سیستم، علاوه بر باور به پاک شدن روح در چرخهٔ تناسخ، بر این باور نیز تأکید می‌شود که نفوس در اولین تجسم خود به بدن انسانی تعلق می‌گیرند (ibid: 219-227).

در سیستم فکری کارن برگ این عقیده نیز وجود دارد که روح انسان پس از مرگ بدن، هنگامی که برای تجسم یافتن در جسم جدیدی آماده می‌شود، به پرسیدن این سؤال برمی‌خیزد که در زندگی گذشتهٔ خود چه اعمال و رفتاری انجام داده‌است و در زندگی پیش‌رو کدام یک از آن اعمال که هنوز ناقص مانده و تکمیل نشده را باید انجام دهد (ibid: 32). در این مسیر کارن برگ بر این باور است که با هر عمل ناشایستی که از انسان سر می‌زند، روح او مقداری از نور وجودی خود را از دست می‌دهد که در تناسخ‌های بعدی باید این نور درونی از دست‌رفته را جبران نماید. این مراحل تناسخی و دوره‌های زندگی، آنقدر ادامه می‌یابند تا اینکه روح، تمامی آن جرقه‌های نورانی از دست‌دادهٔ خود را بازیابد و به تکامل برسد (ibid: 64).

کارن برگ برای اثبات باور به تناسخ از یافته‌های آماری و تجربی نیز استفاده کرده، تصریح می‌کند که از سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۱، پروفیسور ایان استیونسون (Ian Stevenson) روانپزشک و یکی از محققان جهان در مسئلهٔ تناسخ در دانشگاه ویرجینیا، بیش از ۲۶۰۰ گزارش از خاطرات تناسخی زندگی‌های گذشتهٔ کودکان و نوجوانان بسیاری از کشورهای جهان (از جمله شیعیان لبنان، ترکیه، قبايل غرب آفریقا، کودکان هند و جنوب آسیا) را ثبت کرده‌است (ibid:1). کتاب «خودیرانگری تو» در واقع بر مبنای باورهای اصلی برگ و به اموری می‌پردازد که باعث ویران شدن خود اصلی هر فرد می‌شود و اصول و راهکارهایی را برای اعتلای من درونی انسان به او ارائه می‌دهد. برنامه‌ریزی برای زندگی برای دستیابی به داشته‌های اصیل وجودی در این کتاب مطرح شده‌است.

این دو کتاب، اصلی‌ترین و مهم‌ترین کتاب‌های کارن برگ هستند که تأثیرات مبنای مطرح‌شده در آنها در آموزش‌های معنویت برای کودکان قابل مشاهده است. از آنجا که محور اصلی این مقاله مبحث تناسخ است، از کتاب «ادامه دارد» برای استخراج مبنای بیشتر استفاده شد. کارن برگ تناسخ را اساس زندگی می‌داند، از این رو در پیشبرد برنامهٔ آموزش معنویت برای کودکان نیز به این باور خود تمسک می‌جوید. عبارت‌هایی که در آموزش‌های ویژهٔ کودکان وجود دارد و بازی‌های طراحی شده در این سیستم آموزشی، بر مبنای این باور محوری و اساسی تناسخ هستند.

۱-۱) مراحل تناسخ از دیدگاه کارن برگ

به عقیده کارن برگ، تناسخ چهار مرحله دارد که عبارت‌اند از: جماد، نبات، حیوان و انسان. این چهار مرحله می‌تواند صدها یا هزاران سال برای به انجام رسیدن و تکامل یافتن نفس انسان به طول بینجامد.

زمانی که روح انسان در یکی از این مراحل می‌ماند و به اصطلاح کابالایی، قفل می‌شود، بدین معناست که توان بالا رفتن و اصلاح شدن را از دست داده‌است.

در تمامی این مراحل، موقعیت‌های مشخص زمانی‌ای وجود دارد که در آن، فرصت ویژه‌ای برای صعود و تکامل، به روح داده شده‌است. این عبارت کتاب مقدس، در کابالا بسیار نقل می‌شود که «هر آنچه زیر این آسمان و فلک وجود دارد، یک فصل و زمان مشخصی برایش است» (ibid: 44).

بر اساس دیدگاه کابالایی کارن برگ و آنچه در کتاب «ادامه دارد» آمده، همه چیز از بذر و سلاله آدم^(۲) پدید آمده‌است. به عبارت دیگر همه انسان‌ها حلول و تجلی آدم^(۲) هستند و ادعای برخی از فلاسفه غربی بر این که همه چیز از اتم پدید آمده‌است، سخنی کاملاً نادرست است. اعتقاد به نقشه‌ای از پیش طراحی شده که باید مورد توجه آدمی قرار گیرد، در آثار کارن برگ دیده می‌شود (Berg, 5015: 57-59)، و به بیان این نکته می‌پردازد که روح انسان، ابتدا و قبل از ورودش به این جهان، پازل زندگی خود را به صورت کامل و یکجا مشاهده می‌نماید و در برگرفتن یک تجسم و حلول خاص را برمی‌گزیند؛ زیرا بنا بر باور کابالایی، روح در آن هنگام بر نیازهای خود در مسیر دستیابی به رشد و تعالی، آگاهی پیدا کرده‌است و پس از آن برای روشن‌تر بیان کردن مقصود خود، خواننده کتاب را به چالش می‌کشد و چنین سؤالی را مطرح می‌نماید که «چرا گاهی روح، تمایل به متولد شدن در مشکلات و رنج‌هایی مانند بیماری‌های سخت، خفت و خواری یا فقر مطلق را دارد، آیا تمایل ذاتی و درونی به سمت این گونه امور دارد و آنها را برمی‌گزیند؟» برگ به این سؤال چنین پاسخ می‌دهد که روح در زمان انتخاب، شبیه به ماهواره‌ای که زمین را رصد می‌کند، عمل کرده و با آن دید قوی، توجه خود را تنها بر رفتن به مکانی خاص اختصاص نمی‌دهد، بلکه به نیاز خود می‌نگرد و اینکه به چه جایی برای رفتن نیاز دارد و چه نوع محیط و موقعیتی می‌تواند به او کمک کند تا در آن، اصلاحات و تطهیر خود را به پایان برساند. سپس آن ابدان و موقعیت‌ها را شناسایی می‌کند تا بتواند به روند تکامل خاص خود کمک کرده، آن را تکمیل نموده و به پایان برساند.

کارن برگ با تکیه بر دیدگاه کابالایی خویش معتقد است که پدیده‌هایی که انسان در زندگی فعلی خود شاهد آنهاست، می‌تواند ناشی از تجارب او در دوره زندگی قبلی‌ای که

گذرانده باشد یا محصول اتفاق ناگواری باشد که در دوره قبلی زندگی او رخ داده است؛ مثلاً شاید فردی در زندگی گذشته خود، به وسیله حیوانی به قتل رسیده یا در دریا غرق شده و یا هنگام بالا رفتن از درخت، آسیب مهلکی دیده باشد که در زندگی فعلی خود، از آن امور بیم‌ناک است بدون آنکه سبب اصلی را بداند. راهکار کارن برگ برای غلبه بر ترس و پریشانی، آن است که انسان با شناسایی ترس‌های به‌ظاهر غیر قابل تبیین خود که در حقیقت از اعمال وی، در دوره‌های زندگی گذشته ناشی می‌شود، می‌تواند قطعات بیشتری از پازل آخرین تناسخ خود را در کنار هم قرار دهد، با این رویکرد که هر اطلاعاتی که از زندگی گذشته خود به دست آورد، می‌تواند از آن به‌عنوان ابزاری برای تغییر زندگی فعلی خود بهره‌بردار، همچنین می‌تواند برای یافتن راهی مناسب برای کسب قدرت در جهت اصلاح و تطهیر کارمای^۱ خود به آن تمسک جوید (ibid: 63- 11) کارن برگ در کتاب دیگرش، راهکارهای عملیاتی و گام به گام بیشتری در جهت این بهره‌وری ارائه می‌دهد (Berg, 2015: 31-55).

همان‌طور که در قسمت قبل بیان شد، روح در دیدگاه کارن برگ در دوره‌های تناسخی خود تطهیر شده و سپس نزد خالق (خالق در باور کابالا) بازمی‌گردد. با مطالعه متون اصلی و آموزش‌های این سبک، روشن می‌شود که منظور از خالق در این‌جا، همان منشأ نور درونی است. برگ، طبق این دیدگاه، بیان می‌کند که هر سفر روحی بعد از مرگ شخص، منحصر به فرد و یگانه است، اما تقریباً تمامی ارواح به‌واسطه فرایند پاک‌سازی و تطهیر روح (تناسخ)، به یک مکان کابالیستی که همان جهنم (Hell) نام دارد، وارد می‌شوند.

در کتاب زوهر چنین بیان شده است که «جهنم حقیقی، آنچه که اکثر انسان‌ها آن را جهنم می‌دانند، نیست و آتش و گوگرد، شیاطین و باغ‌های چنگال‌وار و یا عذاب و مجازات ارواح را ندارد. جهنم حقیقی حتی یک مکان ثابت هم ندارد. بلکه بیشتر شبیه به یک ماشین لباس‌شویی خودکار، سریع، ناپایدار و زودگذر است. جایی که روح در آن به‌خوبی شسته، تطهیر و پاک می‌گردد؛ به استثنای آن ارواحی که روحشان جسمشان را در روز سبت^۲ ترک کرده است». در این راستا تأکید بر آن است که استفاده از مفهوم تناسخ به‌عنوان یک راهنما، سبب می‌شود تا

۱. واژه سانسکریت کارما، در لغت به معنای عمل است و در اصطلاح، به قانونی گفته می‌شود که پیامد اعمال انسان را تعیین می‌کند و موجب پدید آمدن چرخه بازپیدایی می‌گردد. کارما قانونی است که پیامد عمل انسان را تعیین می‌کند؛ اما خودش نه پاداش عمل نیک است و نه جزای عمل بد (مرادی، ۱۳۸۶: ۲۴۸).

۲. این یک باور کابالایی است که در روز سبت (شنبه) انرژی خاصی از رحمت و مغفرت وجود دارد و افرادی که در این روز روحشان جسمشان را ترک می‌کنند، شامل این رحمت و مغفرت شده و در فرایند پاک‌سازی مجدد روح وارد نخواهند شد.



انسان به راحتی بتواند هدف خود را در شکل و طرح زندگی کابالیستی کشف کند و کشف این هدف، یآوری برای کشف سفر روحش خواهد بود (Berg, 2012: 7).

۲-۱) تشبیه دوره‌های زندگی تناسخی به پازل

کارن برگ در فصول گوناگون کتاب خویش این نکته را یاد آور می‌شود که اگر پدیده‌ای در زندگی انسان وجود دارد که چالش، درگیری یا مشکل و دشواری را با خود به همراه دارد، مانند پدر ناملایم و خشن، همکار ناشایست، وجود یک بیماری سخت و یا افرادی که به بدی درباره ما سخن می‌گویند، این امر از خود انسان و برای رشد و تعالی او است (ibid: ۱۲). وی این نکته را در جای دیگر چنین بیان نموده است که تمامی مشکلاتی که برای انسان رخ می‌دهد، فقط بخشی از پازل بزرگ زندگی او است و مابقی آن برایش مشخص نیست (ibid: ۶۴). انسان باید از مشکلات زندگی برای آموختن مطالبی درباره خود استفاده کند تا دریابد که چگونه یک قطعه از پازل زندگی او با تصویر بزرگ‌تر آن هماهنگی پیدا کرده و متناسب با آن قرار گرفته است، زیرا تمامی این مشکلات به گونه‌ای متناسب با طرح و نقشه عظیم تری که روح انسان از آن پدید آمده، سامان‌دهی شده است.

کارن برگ به مبحث شانس در کتب خود می‌پردازد و آن را موهبتی که از جانب خدا به برخی اعطا شده باشد، نمی‌داند (Berg, 2015: 188). به اعتقاد وی در این جهان چیزی به عنوان شانس وجود ندارد و هر آنچه اتفاق می‌افتد، از قبل طراحی و برنامه‌ریزی شده است که یا عبرتی برای انسان باشد یا پیامی را به او برساند و پس از چندین دوره زندگی (زندگی تناسخی)، روح انسان در نهایت سامان‌دهی و مدیریت برای فهمیدن و درک همه این عبرت‌ها و قرار دادن همه قطعات پازل زندگی در کنار یکدیگر، به منبع و سرچشمه اصلی نور، یعنی نزد خالق و جایی که از ابتدا به آن تعلق داشت، بازمی‌گردد (Berg, 2012: 13). طبق این نظر، هدف از بودن انسان در این دنیا، این است که تمامی قطعات پازل زندگی او پس از دوره‌های متوالی زندگی، به واسطه تأثیر تمام چالش‌هایی که پیش روی اوست، بار دیگر متحد خواهد شد.

۳-۱) دستیابی به مرحله کمال روح در باور کابالی

در دیدگاه کابالا، انسان برای رسیدن به مرحله کمال باید در ابتدا سازوکار حرکت تناسخ را بشناسد که این شناخت شامل سه مرحله می‌شود:

۱. دانستن اینکه چگونه و چرا تناسخ رخ می‌دهد؟

۲. به دست آوردن حقیقت این امر که چرا چالش زندگی، بخش مهمی از سفر روح انسان است؟
 ۳. آشنایی با ابزارهای عملی و کاربردی حاصل از حکمت کابالیستی باستان که خود شامل شرح و تفسیر فرشتگان، طالع‌بینی کابالیستی و آثاری از طول عمرها و دوره‌های زندگی قبلی است که انسان می‌تواند نشانه‌هایی از آن را بر روی اعضا و جوارح خود نیز بیابد (ibid: 7).
 به عقیده کارن برگ این امور در این سه مرحله می‌توانند به انسان در تشخیص و شناسایی الگوهای کلیدی زندگی کمک کنند؛ به گونه‌ای که بتوان از عملکرد درونی و باطنی تناسخ بیشتر آگاه شود. وی همچنین در رابطه با مرحله سوم تأکید می‌کند که انسان می‌تواند با استفاده از ابزارهای عملی و کاربردی علت اینکه چرا به این دنیا آمده‌است یا چرا در این دوره زندگی قرار گرفته را بیابد و مسلح به این دانش، انرژی خود را به تطهیر، اصلاح و تکامل روح خود در سفر خاص و ویژه دنیوی اختصاص دهد (ibid: 15). در جمع‌بندی این باورها این نکته حاصل شد که همگی این موارد باید پیش از پیوند و اتحاد کامل با خالق، یعنی تطهیر کامل روح، پس از آخرین دوره تناسخی‌ای که کارن برگ مطرح می‌کند، واقع شوند. در این رابطه در کتاب زوهر چنین آمده‌است:

«... و روح نزد خالق بازمی‌گردد، خالقی که دارای آن است... و روح در حالی که

کامل است به او بازمی‌گردد» (Giller, 2001, 10: 48).

همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، منابع اولیه و مقدماتی تفکر کابالیستی - که شامل کتاب زوهر و نوشته‌هایی از لوریاست - هر دو بر این باور تکیه دارند که همه موجودات از جمله انسان، با یک جرعه انرژی الهی وارد این جهان شده‌اند و در نهایت نیز به همان انرژی و منبع اصلی بازخواهند گشت (Berg, 2012: 29) و شولم، ۱۳۸۶: ۳۱۳ - ۲۷۱). این انرژی همان خالق است و ضروری است که موجودات، آن را کاملاً و دقیقاً مشابه آنچه در ابتدا یافته‌اند، بازگردانند (Giller, 2001, 10: 49). بر این اساس، روح هر بار برای تلاش بیشتر، در ظرف و محل جدید به این جهان مادی بازمی‌گردد و اگر تکامل یافته یا به عبارتی که لوریا بیان می‌نماید، همانند زمانی که متولد شد، بازنگردد، در یک تناسخ، به جهان مادی بازخواهد گشت. در باور کابالایی، تناسخ فرصتی برای اصلاح و بی‌عیب و نقص شدن و تکامل روح است (Berg, 2012: 18 - 29).

در طول هر دوره از زندگی که پس از هر بار مرگ به انسان داده می‌شود، روح، تغییر و توسعه می‌یابد و به همین دلیل تکامل روح سه مرحله اساسی دارد:

۱. روح در شکل و فیزیک پایین‌تری نمود می‌یابد که همان دوران کودکی است؛ در واقع روح



به جسم تنزل پیدا می کند و اعمالی اعم از خوردن و خوابیدن و سرگرم بودن را انجام می دهد؛
۲. روح به عنوان روح یک فرد بالغ، توانی بیش از یک لذت بردن ساده از جهان اطرافش را
دارد، نیازمند آموزش و یادگیری است، خواهان توسعه و پرورش است و چیزی بیش از آنچه
را که بالفعل هست، می خواهد؛
۳. در این مرحله روح کاملاً دریافته که فقط از طریق ارتباط و اتصال، می تواند تکامل
یابد (ibid: 30).

در دیدگاه کابالیست ها، اگر روحی بدون کامل شدن، از اولین دوره زندگی خارج شود،
طی چهار دوره فرصت بازگشت دارد و اگر بعد از پایان این زمان یعنی پس از چهار تناسخ،
هیچ پیشرفت و تکاملی حاصل نشد، به پرتگاه بازمی گردد؛ اما اگر در هر یک از این دوره های
زندگی، پیشرفت و تکاملی حاصل شود، هیچ محدودیتی برای تعداد تناسخ های مورد نیاز برای
تکمیل فرایند اصلاح و وظایف و مأموریت روح نیست که اگر پیشرفت و تکامل حاصل نشود،
خطر غوطه وری به عقب در هر دوره از زندگی وجود خواهد داشت.

در طول دوره تجسم های مختلف، روح درمی یابد که باید به دنبال چیزی فراتر از آنچه دفعات
قبل در دوره های زندگی خود کسب کرده، باشد، به همین دلیل خواستن هدفی را آغاز می کند
و در واقع در جستجوی افعال و اعمال نیک برمی آید. این امر ممکن است با یک احساس ساده
شروع شود؛ مثلاً من می خواهم قدمی در جهت بهبود و تکامل معنوی جامعه خود بردارم یا به
ضعفا و فقرا کمک کنم و امثال این امور. کارن برگ معتقد است روح انسان، با این نقاط آغازین،
رشد می کند و در حالی که با حرکت به سمت کمال، انرژی درونی آن تصفیه و تجدید می شود.
از دیگر عواملی که در دیدگاه کارن برگ، سبب تکامل روح می شود و می تواند در هر سن
و مرحله ای از زندگی رخ دهد، کمک کردن به دیگر انسان ها است. افرادی که در جامعه خود
به دیگران کمک می کنند، پا را فراتر از خویش و نیازهای فردی خود گذاشته اند و این زمانی
است که افراد بر روی رفاه و آسایش دیگران تمرکز می کنند. به عقیده او، این دسته از انسان ها
روحي عظیم و والا دارند و به مرور زمان تبدیل به انسان هایی صالح و نیکوکار خواهند شد.
طبق یکی از باورهای کابالایی، همه انسان ها را خالق به سمت پرسیدن این سؤال از خود
سوق می دهد که من برای انجام چه کاری به این دنیا آمده ام. برگ، یکی از راه های پاسخگویی
به این سؤال درونی را آموزش و تعلیم دیدن به وسیله دیگر انسان ها، برای شناخت و تشخیص
افعال و اعمال نیک، می داند (Berg, SFK, 2014).

یکی از روش‌های تدریس مفاهیم معنوی و اصول کابالایی در سبک معنویت برای کودکان کارن برگ، آموزش در قالب داستان است. کارن برگ مبحث تکامل روح را در قالب داستانی بسیار تأثیرگذار به کودکان آموزش می‌دهد. همان‌گونه که قبلاً هم اشاره شد، کارن برگ در این سبک آموزشی بحث سفر روح را با کودکان مطرح نموده‌است و در این مسیر یکی از کودکان تحت آموزشش، این سؤال را مطرح می‌کند که انسان چگونه می‌تواند به دیگران در سفر روحشان کمک کند؟ کارن برگ در شرح پاسخ این سؤال به بیان داستان زیر می‌پردازد:

«در عید فصح^۱ وقتی یهودیان، شراب می‌نوشند، جام پنجم آن به نیت الیاس پیامبر است، هر کس دارای لیاقت و شایستگی باشد، او را بعد از نوشیدن این جام خواهد دید. شاگردی نزد خاخام می‌رود و می‌پرسد که چگونه می‌توانم لیاقت و شایستگی دیدن او را کسب کنم و هر کاری که لازم باشد را در این راه انجام بدهم. خاخام کلبه ویرانه‌ای را که خانواده‌ای فقیر در آن زندگی می‌کردند، به او معرفی می‌کند. شاگرد که این وضعیت را مشاهده کرد، مقداری پول به پدر خانواده داد تا غذا و لباس نو برای عید فرزندان فراهم کند. زمان فرارسیدن عید نزدیک شد، همگی از کلبه بیرون آمدند و پس از نوشیدن جام الیاس نبی، او ظاهر نشد. شاگرد ناامید گشت و نزد استاد خود بازگشت و از این ناامیدی خود شکایت کرد. استاد راه دیگری را پیش روی او قرار داد و گفت: خانه دیگری شبیه به همان خانه‌ای که رفته بودی در کناره نواحی دریای سرخ قرار دارد. به آنجا برو. امید است که این بار الیاس نبی را ببینی. شاگرد اطمینان کافی نداشت، اما به هر نحوی خود را به آن خانه رسانید. به کلبه‌ای رسید و از پشت در صدای مکالمه پدری با پسر بزرگش را شنید. پسر می‌گفت: امشب، شب هفتم عید است و ما همچنان غذایی برای خوردن نداریم و من نگران مادر و دیگر فرزندان هستم. پدر پاسخ داد، پسر! ما قبل از عید در کلبه‌ای شبیه به همین بودیم و هیچ چیز برای خوردن نداشتیم؛ اما الیاس نبی حاضر شد و به ما پولی برای گرم کردن خانه و تهیه غذا و لباس گرم داد. امید است او دوباره باز گردد و به ما کمک کند. شاگرد بسیار شگفت‌زده شده

۱. یهودیان عیدی به نام عید «فصح» یا «عید فطیر» دارند. این عید به مدت هفت روز در ماه نisan، نخستین ماه تقویم دینی یهود و مطابق با اسفند و فروردین یا اواخر مارس و آوریل جشن گرفته می‌شود. درباره اصل و پیدایش این مراسم، نظرات متعددی وجود دارد، اما امروزه یهودیان، خود، آن را یادبود رهایی قوم بنی اسرائیل از قید اسارت فرعون در مصر و حرکت آنها به سوی صحرای سینا به زعامت حضرت موسی^(ع) می‌دانند و آن را جشن سالگرد تولد قوم بنی اسرائیل قرار داده‌اند. در طول تاریخ، یهود همیشه این عید را گرمی و آن را برپا داشته‌است (ر.ک سایت اندیشکده مطالعات یهود).



بود و نکته اساسی و کلیدی زندگی‌اش را دریافت و متوجه شد که الیاس نبی جایی در خارج از وجود او ظهور نمی‌کند؛ بلکه در درون اوست (Berg, 2012: 96).

بر اساس داستان کارن برگ، الیاس نبی (و یا به طور کلی انسان کامل، که پیامبران نمونه‌ای از آن هستند)، می‌تواند در باطن هر یک از انسان‌ها قرار داشته باشد که برای آشکار شدن، فقط منتظر اشاره‌ای در زندگی دیگر انسان‌ها و کمک و یاری رساندن به آنها از جانب فرد است و اگر او را نپذیرد، نشان‌دهنده خودخواهی این فرد خواهد بود. به عبارت دیگر امتناع کردن انسان از یاری رساندن به دیگران، نشانه خودخواهی اوست.

یکی از باورهای تناسخی موجود در کابالا که کارن برگ نیز از آن در آثار خود یاد کرده، آن است که روح برخی از افراد صالح برای حفظ جهان از گسترش بدی (شر)، در ابدان مختلف حلول کرده و مجدداً به این جهان وارد می‌شود؛ مثلاً در هر نسلی ممکن است یک موسی وجود داشته باشد و هر نسلی این امکان برایش باشد که بتواند به تکامل و رستگاری نهایی نزدیک شود. بر اساس دیدگاه کابالا، در هر دوره از زندگی تناسخی، سی و شش روح صالح و نیک وجود دارد که جهان را از بدی‌ها حفظ می‌کنند (ibid: 97).

کارن برگ معتقد است ارواح انواع موجودات معنوی و روحانی با درجه‌ای از معنویت رفیع و عالی خود، قادرند جسم خود را ترک کرده و به مکانی دیگر سفر کنند و این در حالی است که هیچ انسانی نمی‌داند این افراد حقیقی چه کسانی هستند. با این حال گاهی اوقات، انسان در یافتن این ارواح خاص بسیار خوش‌اقبال است؛ به‌ویژه زمانی که اصلاح و تطهیر روح، هنوز پایان نیافته باشد و همچنان در فرایند تطهیر قرار داشته باشد. طبق این دیدگاه اگر روح انسان، به حد کافی آزاد و بی‌آلایش باشد، احتمال اینکه دست یاری و کمک از جانب یک روح صالح دریافت کند، بسیار زیاد است. کارن برگ موقعیت خود را در مرکز کابالا یاری‌رسانی به انسان‌های جهان نامیده است و خود را از این جهت بسیار خوشبخت معرفی می‌کند.

باور کابالایی این سیستم آموزشی، با بیان چنین مواردی ادعای کشف مأموریت و وظایف انسانی در دوره‌های زندگی تناسخی را دارد. شایان ذکر است که کارن برگ، اتصال و ارتباط با گذشته را یک اتصال و ارتباط معنوی می‌داند.

۲) تأثیرات باورمندی به تناسخ از دیدگاه کارن برگ در آموزش‌های معنویت برای کودکان

کارن برگ در مواضع متعدد و در کتابی خاص، به تبیین و اثبات تناسخ می‌پردازد. وی هدف

از تناسخ را دستیابی به فرصتی می‌داند که طی آن، انسان، روح خویش را به فعالیت وامی‌دارد و لازمهٔ این امر را آگاهی داشتن از تناسخ می‌داند. بنابراین، هدف هر یک از دوره‌های زندگی تناسخی‌ای که کابالا مطرح می‌کند، معرفت نسبت به دگرگونی و تبدیل میل و خواست خود آگاهانه در برابر دریافت، پذیرش، تقسیم کردن و به اشتراک گذاشتن آن چیزی است که نفس آدمی در این دگرگونی‌ها به دست آورده است (Berg, SFK, 2014). درک مفاهیم کابالایی به انسان کمک می‌کند تا پازل زندگی خویش را تصور کرده و مفهوم قطعات و چگونگی چینش هر یک از آنها را در کنار هم بفهمد. وی در کتاب «ادامه دارد»، در پاسخ به این سؤال که چرا کابالا بر این باور است که روح انسان بارها و بارها حلول خواهد کرد، می‌گوید که تناسخ، درس‌ها و عبرت‌های ژرفی برای فراگیری دارد و هر روحی باید تعالیم بسیاری را فراگیرد تا بتواند به تکامل نزدیک شود (Berg, 2012: 13).

به باور کابالا، در یک تجسم ممکن است روح برای تطهیر و رسیدن به تکامل، به آموختن ثروتمند بودن نیاز داشته باشد و در تجسم بعدی، ممکن است نیازمند به یادگیری و تمرین فقر باشد. بنابراین باید فقیر بودن را فراگیرد. حتی ممکن است نیازمند یادگیری هر یک از توانایی یا ضعف، خشم و غضب، شفقت و دلسوزی، زیبایی یا زشتی نیز باشد. با هر تناسخ و حلول به جسم جدید، روح برای اصلاح جنبه‌های گوناگون ابعاد وجودی خود به جهانی مادی و فیزیکی بازمی‌گردد و در انجام این کار، جرقه‌هایی از نور را پشت سر خود جمع‌آوری می‌کند و این گونه، قطعات پازل زندگی وی یک به یک گرد هم می‌آیند.

کارن برگ با تأکیدی که بر روی آثار ریو اسحاق لوریا و کتاب زوهر دارد، در باب تناسخ به بیان این نکته پرداخته که با وجود باور کابالیستی که تناسخ را امری مسلم می‌داند، برخی افراد آن را یک فریب‌کاری و امری گمراه‌کننده می‌پندارند؛ در حالی که بدون دانستن ارزش این فرایند، بسیاری از انسان‌ها تمام مدت زندگی خود را در خواب غفلت سپری می‌کنند (ibid: 15). به عقیدهٔ او محدود شدن انسان به داده‌های حواس پنج‌گانه، او را از نگاه عمیق‌تر در این لحظه از زندگی بازمی‌دارد و این امر دلیلی است بر اینکه برخی از انسان‌ها بر این باورند که زندگی تصادفاً برای آنها اتفاق افتاده است و بدون هیچ هدف و تدبیری یک روز، شادی و روز بعد غم را برای آنان به ارمغان می‌آورد (ibid: 15)، حال آنکه طبق دیدگاه کارن برگ، تمام رویدادهای زندگی انسان قطعه‌ای از پازل زندگی او و مرتبط و متصل به سایر قطعات و رویدادهاست (ibid: 24-51). به عبارت دیگر، در این دیدگاه، تناسخ می‌تواند تکه‌های گم‌شدهٔ پازل زندگی انسان را که به او کمک می‌کند تا بتواند افراد اطرافش را بهتر بشناسد، در اختیار او



قرار دهد و نیز آنچه را از گذشته که پذیرفتش برای انسان دشوار است، شرح و توضیح دهد. بنابراین از دیدگاه کارن برگ می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که باور به تناسخ به تمام ابعاد زندگی بشر، هدف، معنا و مفهوم می‌بخشد.

۳) بررسی انتقادی تناسخ در باور کابالایی کارن برگ

در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از تحلیل‌های الهیاتی - فلسفی، به ارزیابی و تحلیل و نقد می‌پردازیم، از این‌رو در مباحث مربوط به نفس به‌عنوان یکی از بحث‌های اصلی فلسفه و عرفان، از مسائلی که از دیرباز مطرح بوده و موافقان و مخالفانی هم داشته، مسئله تناسخ است. تناسخ به معنای انتقال روح، پس از مرگ از جسمی به جسم دیگر است، خواه جسم دوم، جسم انسان باشد، خواه حیوان یا گیاه یا جماد. به عبارت دیگر، انتقال نفس در عالم مادی را تناسخ می‌نامند (کاظمی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۵۱). قائلان به تناسخ در بین حکما فراوانند و همچنین مخالفان زیادی هم در این زمینه وجود دارد. گفتنی است اکثر قائلان به تناسخ، انتقال نفس حیوانی را به کالبد انسان نمی‌پذیرند، چرا که جسم (بدن) انسان، مزاج اشرف است و مزاج اشرف، طالب روح اشرف است (همان: ۱۵۲).

بسیاری از فلاسفه و حکما مانند افلاطون و قبل از او اندیشمندان یونان باستان، چین و هند همگی قائل به تناسخ بوده‌اند و این در حالی است که ارسطو و بعد از او عده زیادی از اتباع و پیروانش منکر تناسخ‌اند (مصلح، ۱۳۵۶: ۲۱۱)؛ اما سؤال مهمی که در مواجهه با دیدگاه تناسخ‌باوران مطرح می‌شود این است که آیا این نفوس، دائماً در تردد بین ابدان هستند؟ یعنی همواره، نفس از یک بدن، به بدن دیگری منتقل می‌شود؟ خواه به جسم حیوان، خواه گیاه، خواه جماد یا حتی انسان؛ و هیچگاه مرتبه و مقطعی نمی‌رسد که رابطه این نفوس با ابدان قطع شود؟ و همواره در عالم طبیعت در گذر از بدن‌های مختلف است و از بدنی به بدن دیگر در حال چرخش و گذر است؟ با استدلالی منطقی می‌توان به منفی بودن پاسخ این سؤال پی برد و این در حالی است که برخی از فلاسفه به این نحو تصویرسازی از تناسخ قائل هستند.

به باور عده‌ای از فلاسفه و اندیشمندان، این چرخه در نقطه‌ای منقطع می‌شود؛ اگر نفس به طهارت رسید و از آلودگی‌ها پاک شد، از این چرخه خارج می‌شود و به عالم مجردات و عالم نور می‌رسد (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۳۴۱-۳۴۴)؛ لذا این دو رویکرد که آیا نفس دائماً در این چرخه است و هیچ‌گاه رها نمی‌شود و یا آنقدر در چرخش قرار می‌گیرد تا از آلودگی و مشکلاتی که در حیات اول خود داشت، پاک شود و بعد به عالم مجردات و نور برسد، در مقابل یکدیگر قرار



دارند. در سیستم معنویت برای کودکان کارن برگ که بر مبنای و اصول کابالایی بنا شده است، شاهد دومین باور یعنی پاک شدن نفس در چرخه تناسخ هستیم که در بررسی انتقادی به آن خواهیم پرداخت.

طبق دیدگاه اکثر فلاسفه و اندیشمندان، تناسخ مبنی بر چهار قسم است که عبارت‌اند از: نسخ، مسخ، رسخ و فسخ. در کتاب *انواریه*، در بیان تناسخ و نحوه اطلاق این چهار قسم بر آن چنین آمده است:

«تناسخ از عالم بالا و درآمدن به صورت انسان را «نسخ»، به صورت حیوان را «مسخ»، به صورت نبات را «فسخ» و به صورت جماد را «رسخ» می‌نامند» (هروی، ۱۳۶۳: ۱۴۹).

تقسیم‌بندی دیگری از تناسخ نیز وجود دارد که در آن، تناسخ به دو قسم نزولی و صعودی تقسیم می‌شود. تناسخ نزولی به سه نوع خاص از تناسخ یعنی مسخ و فسخ و رسخ اطلاق می‌شود و تناسخ صعودی، انتقال نفس از کالبد جماد به گیاه و از گیاه به حیوان و انسان است (ذهبی، ۱۳۸۹: ۳۶-۳۵).

در این میان اصطلاح تناسخ اتصالی یا ملکوتی نیز وجود دارد که ملاصدرا آن را با تأکید بر حرکت جوهری به کار می‌برد و آن را متفاوت با تناسخ به معنای رایج دانسته است. این تناسخ، همان حشر ملکوتی است که در مبنای حکمت متعالیه به عنوان تفسیری خاص از تناسخ ارائه شده است. اصطلاح تناسخ مختص به فلاسفه و متکلمان مسلمان نیست، بلکه سابقه‌ای پیشین نسبت به اسلام در بین ادیان و اقوام دیگر داشته است، از جمله آیین‌های هند و بودا و نیز فلاسفه و عرفای مسیحی و یهودی (همان: ۴۳).

با بررسی ریشه‌های فکری کارن برگ که مبتنی بر اصول کابالیستی است، روشن می‌شود که تناسخ مطرح‌شده در آیین قباله یا کابالا در زمره اقسام نزولی و صعودی تناسخ است و به همین دلیل در این پژوهش تمرکز بر روی این دو قسم از اقسام تناسخ خواهد بود. در ابتدا اشاره‌ای کوتاه به چیستی این دو قسم از اقسام تناسخ خواهیم داشت:

۱- تناسخ صعودی

تناسخ صعودی در اصطلاح، انتقال روح از ادون به اکمل است، که در باور برخی از اندیشمندان، در این حرکات انتقالی، گیاه، باب‌الابواب زندگی آدمی است. این حرکت و انتقال از نفس نباتی آغاز شده و به جسم گیاه تعلق می‌گیرد و سپس رشد و تکامل یافته، به گیاه کامل‌تری تعلق می‌گیرد و پس از آن به حیوان و سپس به حیوان کامل‌تر و به این ترتیب، مرحله به مرحله پیشرفتمی‌کند تا به مرتبه انسان برسد (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۹: ۸)؛ مثلاً نفسی که به بدن نباتی تعلق



دارد، با از بین رفتن آن بدن نباتی به بدن یک صدف تعلق می‌گیرد و پس از مرگ آن صدف، به یک حشره کامل تر تعلق گرفته و پس از مرگ آن، به حشره کامل تر دیگری و سپس حیوانات ضعیف تر تا حیوانات پیچیده تر، تا اینکه به قالب بدن انسانی دست یابد. طبق این باور، نفس، مدام در حال صعود کردن از موجودات ضعیف به سمت موجوداتی با درجه و جودی قوی تر است.

تعریف فلاسفه در باب تناسخ صعودی، بسیار شبیه به حرکت جوهری است، تا جایی که برخی این دو را یکی پنداشته‌اند، حال آنکه تفاوت حرکت جوهری با تناسخ صعودی در این است که در حرکت جوهری، استکمال به نحو پیوسته و متصل است ولی در تناسخ صعودی، استکمال به شکل گسسته و منفصل تحقق می‌یابد (همان: ۴۷-۴۵).

۲- تناسخ نزولی

در این قسم از تناسخ، نفس از آن مرتبه کمالی که در آن قرار داشته به مراتب پایین تر تنزل می‌یابد؛ مثلاً ابتدا انسان است و بعد از مرگ بدن این نفس که به جسم انسان تعلق داشته، به جسم یک حیوان تعلق می‌گیرد، پس تنزل یافته‌است و این همان تناسخ نزولی است.

دیدگاه برخی از حکما و در میان آنها حکمای شرقی، این گونه است که باب‌الابواب حیات (یعنی آن نقطه‌ای که حیات از آن آغاز می‌شود و به عبارت دیگر آن نفسی که از طریق آن عقول و مجردات تام ایجاد می‌شود)، فقط نفس انسانی است؛ بدین معنا که به غیر از انسان، موجود دیگری وجود ندارد و تمام گیاهان و حیواناتی که وجود دارند، در واقع تناسخ یافته فردی از افراد انسان و دارای نفوس انسانی هستند، از این رو در این دیدگاه، تمام نباتات و حیوانات، در ابتدا انسان بوده‌اند. در واقع، بدن انسان، باب‌الابواب دانسته شده‌است؛ بدین معنا که مسیری است که تمام ابدان دیگر، طبق آن پدید آمده‌اند (کاظمی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۵۵).

۴) تشخیص و بررسی نوع تناسخ مطرح‌شده باور کابالایی کارن برگ

در مبانی فکری کارن برگ، علاوه بر باور به پاک شدن روح در چرخه تناسخ، بر این باور نیز تأکید می‌شود که نفوس در اولین تجسم خود به بدن انسانی تعلق می‌گیرند (Berg, 2012: 36)، بنابراین طبق آنچه کارن برگ درباره ورود جرقه نور به عنوان روح به بدن انسانی بیان می‌کند و بر اساس آنچه حکمای اسلامی بیان نموده‌اند، می‌توان دو حالت برای نفس فرض کرد:

۱. انسان، در همان حیات اول، آلوده نشد و بر طهارت خود در اعمال و اخلاق و علوم باقی ماند و هیچ گونه آلودگی پیدا نکرد؛ که این همان نفس طاهر و به قول شیخ اشراق، انوار طاهره

است. به عبارت دیگر، نور مجرد نفسانی و نفسی که نور محض است و به ظلمات طبیعت آلوده نشده است (یزدان‌پناه، ۱۳۹۲، ج ۱: ۴۵).

۲. برخی از نفوس انسانی آلوده شده‌اند که تناسخ مربوط به این دسته است. طبق باور برخی از قائلان به تناسخ، نفس آلوده نمی‌تواند به عالم مجردات برود، زیرا عالم مجردات عالم نور، طهارت، قدس و پاکی است و این نفس تاریک و ظلمانی آلوده، بعد از قطع رابطه از بدن، ابتدا باید به بدن دیگری که یا بدن انسانی است یا یکی از ابدان حیوان، گیاه و جماد است، تعلق گیرد (مصلح، ۱۳۵۶: ۲۱۴-۲۲۶).

اکنون این سؤال مطرح است که اگر اولین تجسمی که برای نفوس حاصل شده، تجسم در بدن انسانی بوده باشد، پس باید در یک گذشته‌ای به مرحله‌ای برسیم که در آن هیچ گیاه و حیوانی وجود نداشته و تنها موجود، انسان بود؛ در حالی که وقتی انسان آفریده شود، برای تکامل یافتن به حیوان و گیاه نیاز دارد، پس چگونه همه این نفوس انسانی، روند حیات را در زمین طی کرده‌اند، درحالی که تنها خودشان روی زمین موجود بوده‌اند. برخی از قائلان به این جنبه از تناسخ بر این باورند که ابتدایی برای آفرینش وجود ندارد و زمان را امری نامتناهی می‌دانند (خواجوی، ۱۳۸۹: ۱۱۹-۱۲۳). به عبارت دیگر بر این باورند که هر چه به عقب بازگردیم همواره انسان‌ها، گیاهان و حیوانات وجود داشته‌اند.

۵) روش اثبات تناسخ کارن برگ

به سبب تمرکز این پژوهش بر سبک کارن برگ که مبتنی بر باور کابالایی یهودی است، توضیح این مسئله ضروری است که تناسخ نزد یهودیان مسئله‌ای پذیرفته شده و جزء آموزه‌های مورد قبول است، خصوصاً قسم نزولی آن. دیدگاه یهودیان در باب تناسخ را باید در متون عرفانی آنها به ویژه کتاب زوهر و تفاسیر آن جستجو کرد. طبق نظر پژوهشگران در این زمینه، فرایند تناسخ در قباله یا کابالای قرن ۱۵ و ۱۶ میلادی بدین سمت کشیده می‌شود که دیگر تجربیات و اعمال صرف را تعیین‌کننده زندگی اخروی فرد نمی‌دانند، بلکه معتقدند که هر روحی پیش از آن مرتبه و جایگاه اولیه‌ای که در هنگام آفرینش برای او معین شده است، از یک خاستگاه مشخصی سرچشمه می‌گیرد (Giller, 2001: 37-41). در تفاسیر کتاب زوهر، این خاستگاه مفصلاً شرح داده شده است که ذکر آن در اینجا موجب اطاله کلام است.

طبق این مکتوبات، یک انسان قدیم (آدم) وجود دارد که ارواح تناسخ‌یافته، بخشی از آن بوده و از او اشتقاق یافته‌اند. در آیین قباله (کابالا)، نفوس انسان‌های نیک، پس از مفارقت از بدن، تناسخ



یافته و به کالبد انسان‌های نیک دیگری وارد می‌شوند؛ در این تفسیر، گویا ارواح تناسخ‌یافته در صدد بازسازی وحدت گم‌شده عالم هستند تا اجزای پراکنده ذات خداوند را جمع کرده و بدو اعطا نمایند. بر اساس اینکه هر گروهی از قائلان به تناسخ، نوع خاصی از انتقال نفس ناطقه را در جهان مادی می‌پذیرند، برای اثبات مدعای خود، دلایلی را ارائه کرده‌اند؛ این دلایل ارائه‌شده از طرف باورمندان به تناسخ، شامل ادله دینی و شواهد تجربی است (کاظمی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۵۰).

مبانی بنیان‌گذاران یک نظام آموزشی، قطعاً در آموزش‌ها و اجرای اهداف آن نظام، تجلی خواهد کرد. کارن برگ برای اثبات تناسخ، از داده‌هایی استفاده می‌نماید که بر اساس شواهد تجربی به دست آمده‌اند. شواهد تجربی در اثبات این مسئله یکی از راه‌هایی است که زیربنای منطقی ندارد و به راحتی قابل ابطال است، همچنین باید گفت که این روش اثبات در مسئله تناسخ روش رایجی است (ذهبی، ۱۳۸۹: ۵۰-۴۸).

از جمله مواردی که کارن برگ برای اثبات مدعای خود به آن متوسل می‌شود، کودکانی هستند که خاطراتی را از گذشته نزدیک یا حتی گذشته بسیار دور، عنوان می‌کنند. از روی این خاطرات به این نتیجه دست می‌یابند که این کودک در زندگی گذشته خود فلان فرد از افراد انسانی بوده‌است، البته با این پیش‌فرض که کودکان، فطرتی پاک دارند و هرگز ادعایی خلاف واقعیت نخواهند داشت (Berg, 2012: 18-24).

۶) بررسی انتقادی روش اثبات تناسخ در باور کابالایی کارن برگ

در راستای بررسی تناسخ باوری کارن برگ، می‌توان طیفی را در نظر گرفت که از یک سو تبیینی از آلام و ورنج‌های بشری را ارائه می‌دهد تا تحمل‌پذیرتر باشند و یا اینکه تصویری از حوادث زندگی انسان به صورت پازل پیشینی و با اجزای تناسخی وجود داشته باشد تا هدفمندی را نتیجه دهد و از سوی دیگر موجه و مستدل بودن این تبیین و تصویرسازی را ارائه می‌دهد. به بیان دیگر، آدمی نیاز به هدفمند دانستن زندگی از یک سو و داشتن نقش‌های مناسب از سوی دیگر دارد؛ اما چیستی این هدف و نقشه، خود باید مستدل و عاری از لوازم نامعقول باشد. تبیینی که کارن برگ برای موجه کردن باور به تناسخ ارائه می‌دهد، در واقع اشاره به فواید داشتن چنین باوری است فارغ از اثبات چرایی داشتن این تبیین خاص و توجه به لوازم پذیرش آن. در نگاهی کلان‌تر، بحث از تناسخ از مباحثی است که فلاسفه و اندیشمندان زیادی به آن پرداخته‌اند و تالی فاسدهای آن را بیان کرده‌اند.

یکی از مواردی که در اثبات باور به تناسخ از آن بهره گرفته می‌شود، اظهارات کودکان درباره زندگی‌های گذشته خود و به اصطلاح «خاطرات تناسخی» کودکان است (ibid: 21). کارن برگ فطرت پاک کودکان را دلیل بر صداقت آنها در بازگو کردن خاطراتشان از دوره‌های زندگی گذشته خود بیان می‌کند. این روش، از روش‌های رایج اثبات تناسخ است، اما به دلیل غیر علمی و غیر منطقی بودن نمی‌تواند برای اثبات تناسخ مورد توجه قرار گیرد. حتی اگر مؤلفه خیال‌پردازی در کودکان و تأثیر آموزش‌های ناخودآگاه و غیر مستقیم در آنان را نادیده بگیریم، در بهترین حالت، استقرای ناقصی انجام شده که مثبت هیچ ادعایی نخواهد بود. حتی اینکه کودکی از فرد خاصی که متعلق به صدها سال پیش بوده است، خبری دهد، با دلایلی مبتنی بر مبانی فلسفی و عقلی، امری ممکن خواهد بود؛ زیرا ارواح انسان‌ها، موجودات مجردی هستند که با یکدیگر سنخیت داشته و هیچ حجاب و مانع و حتی بحث زمان نیز در میان آنها مطرح نیست. بنابراین در بهترین حالت که اخبار کودک از اطلاعاتی صحیح در گذشته رخ دهد، به اثبات تناسخ منجر نخواهد شد. یکی از فرض‌ها می‌تواند این باشد که اگر در نفس انسانی مانعی وجود نداشته باشد، به طور طبیعی هر نفسی قادر به مشاهده نفوس دیگر و تمام حالات آنهاست. همان‌گونه که در آخرت نیز چنین امری رخ خواهد داد (ملاصدرا، ۱۴۱۰ق: ۱۴۰-۱۳۳)؛ زیرا مانعی میان نفوس، وجود ندارد؛ پس همه موانع برطرف خواهد شد و همه انسان‌ها، به حقیقت نفوس یکدیگر آگاه خواهند شد و تمام حالات و باطنیات انسان‌های دیگر را مشاهده خواهند کرد. لذا جایز است به خاطر استعدادها و قابلیت‌های خاص برخی از نفوس، حتی در دوران کودکی بتوانند با برخی نفوس دیگر، نوعی اتصال و ارتباط برقرار نمایند و در این قضیه، هیچ محال عقلی‌ای وجود ندارد. در حقیقت، ارتباط و اتصال دو نفس با یکدیگر، مانند ارتباط دو جسم نیست که به یکدیگر برخورد کنند؛ بلکه ارتباطشان به معنی مشاهده یکدیگر و در حضور یکدیگر بودن است؛ بدین معنا که حالات و انوار یک نفس به نفس مقابل منعکس می‌شود (همان) مانند دو آینه که اگر تصویری در یکی از آن دو باشد و رابطه و نسبت خاصی بین آن دو برقرار باشد، تمام آن تصویر یا قسمتی از آن، از یکی به دیگری منعکس خواهد شد.

بنابراین، امکان آن وجود دارد که انسانی به خاطر قابلیت و استعداد خاصی که در روح خود دارد، برخی از حالات انسان دیگری در او منعکس شود و آگاه به مسائلی از او باشد، در حالی که از نظر زمانی، در گذشته زندگی می‌کرده یا حتی در آینده زندگی خواهد کرد. در این صورت، خبر دادن از گذشته، دلیل بر تناسخ نیست، اما چون این امور، امور حسی و خارق‌العاده است، برای افرادی که اهل معقولات نبوده و بر محسوسات تکیه داشته باشند، هر



چیزی که خلاف عادات طبیعی است، جاذبه خواهد داشت.

از استدلال‌های فلاسفه قائل به تناسخ، می‌توان به این استدلال اشاره کرد که نفس مجرد، زمانی که بخواهد به عالم مجردات بازگردد، باید پاک باشد و فردی که آلوده شده‌است، نمی‌تواند همان‌گونه که آلوده است به عالم مجردات بازگردد، زیرا آن عالم، عالم پاکی و طهارت است. پس ناچار باید تناسخی باشد تا او در مراتب گذر از دوره‌های زندگی، تطهیر شود و بعد از تطهیر به عالم مجردات بازگردد (فاضل تونی، ۱۳۶۰: ۱۳۶). منشأ اینکه برخی این‌گونه تصور کرده‌اند که نفس برای پاک شدن، باید بین ابدان گوناگون در چرخش باشد و سختی بکشد و سپس به عالم مجردات بازگردد، این است که آنها تصور کرده‌اند که عوالم تجردی منحصر در عالم عقول است، در حالی که مجردات دو دسته‌اند و دو نحو عالم تجرد وجود دارد:

۱. عالم عقول؛ که عالم طهارت و پاکی محض است.

۲. عالم مثال؛ که لزوماً همه موجودات آن، اهل سعادت نیستند (همو، ۱۳۶۶: ۲۲۶).

انسانی که آلوده شده‌است، به عالم مثال می‌رود و در آنجا مجازات اعمالی را که مرتکب

شده می‌بیند و ظلمتش نیز با او خواهد بود.

طبق این رویکرد، اشکال مبنایی دیگری که به باور تناسخی سیستم کارن برگ وارد است، آن است که مجردات را منحصر در عقول دانسته‌است.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا در این سیستم، انسان و نفسی که از آن سخن گفته می‌شود، در زمانی که تعلق به بدن انسانی دارد، قدرت انجام افعال و کسب امور مختلف برایش میسر است یا بعد از اینکه به بدن یک حیوان تعلق گرفت؟

طبیعتاً با نگاه تناسخ‌باوری، توانایی کسب در بدن انسانی بیشتر است زیرا روح در مرحله‌ای که در بدن ضعیف‌تری تجسم یافته‌است، به همان میزان توانایی دستیابی به طهارت نیز برای او کاهش می‌یابد. بنابراین در حیات دوم یا حیات‌های بعدی که توان فعالیت زیادی برای او نیست، فقط در حال سختی کشیدن میان مردن و زنده شدن است.

۷) نقد تناسخ مورد نظر کارن برگ با تکیه بر رأی ملاصدرا

اشکال اساسی و عمده‌ای که به تمام شاخه‌های تناسخ اعم از صعودی و نزولی و در کل هر نحو تناسخی که تا به حال در جهان مطرح شده، وارد می‌شود، این است که لازمه تناسخ، رجوع فعلیت به قوه است و این امر یک محال عقلی است^۱، زیرا نفس، ابتدا قوه صرف و ماده است و

۱. رده‌های عقلی دیگری نیز از سوی سایر فلاسفه بر بحث تناسخ وارد شده‌است که چون از دامنه پژوهش حاضر

به تدریج با حرکت جوهری و تکامل ذاتی، مراتب تحول و تکامل خود را طی کرده و به مرتبه تجرد می‌رسد و در پایان نیز به مرتبه‌ای می‌رسد که دیگر نیازی به بدن ندارد که این امر، بیانگر نحوه تکامل نفس است (مصلح، ۱۳۵۶: ۲۳۱).

همان‌طور که بیان شد، ملاصدرا اثبات می‌کند که نفس، مسیر تکامل خود را از قوه صرف و ماده صرف آغاز نموده و با حرکت جوهری و تکامل ذاتی به کمال و تجرد می‌رسد؛ اما در فرایند تناسخ، نفسی که در مرتبه‌ای از تجرد بالفعل است، خواهان این است که به عقب بازگردد و به یک نطفه یا بذری تعلق گیرد تا موجود شود، این امر بدین معناست که نفس مجرد، تمام کمالات وجود و تجردش را از دست بدهد و به مرتبه ماده صرف بازگردد و پس از آن، مجدداً به بذر یا نطفه‌ای تعلق گیرد و به تدریج با تکامل و تحول ذاتی خود، انسان، حیوان و یا گیاهی بالفعل شود که در این حالت یک موجود بالفعل، معدوم می‌شود و کمالات و تجردش از بین می‌رود و مجدداً ماده صرف می‌گردد.

در باور صدرایی، رجوع ما بالفعل به بالقوه اجتماع نقیضین و محال است؛ زیرا بدین معناست که موجود بالفعل، قابلیت عدم خود را داشته باشد و خودش حامل قوه عدم خویش باشد و عدم خودش را قابلیت کند؛ این در حالی است که هیچ موجودی به سمت عدم نمی‌رود، بلکه موجودات به سمت کمال در حرکت هستند و معنا نمی‌دهد که یک موجود، حامل قوه عدم خویش باشد (مصلح، ۱۳۵۶: ۲۲۵).

به‌طور کلی می‌توان دیدگاه تناسخ‌باوران را این‌گونه دانست که نفس ناطقه در حدوث، روحانی و در بقا، جسمانی است. زیرا در آغاز حدوث از علتی مجرد حادث شده‌است و سپس به بدن تعلق گرفته و جزء بدن شده و پس از مفارقت از این بدن فعلی به بدن دیگری وارد می‌شود. بنابراین بقای آن جسمانی خواهد بود.

اما دیدگاه صدرالمآلهین در این امر عبارت است از اینکه، نفس ناطقه انسانی در آغاز پیدایش، طبیعی و جسمانی بلکه پست‌تر از ماده است. چنانکه می‌فرماید: «هل أتى على الانسان حين من الدهر لم يكن شيئاً مذكوراً» (انسان: ۱)، ولی پس از حرکات جوهری و استکمالات ذاتی و صفتی مانند گیاهی که از گل و خاک جمادی جسته و نیروی نمو و ترقی را به خود بسته و با نفس نباتی از زمین رویده‌است، نفس ناطقه انسانی، از مرتبه طبیعی و جسمانی ترقی نموده، مجرد و روحانی گشته و پس از مفارقت از بدن، روحانی محض می‌شود (ملاصدرا، ۱۴۱۰ق: ۷۱-۹۷).

خارج است به آن نپرداختیم. از جمله انتقادات شیخ‌الرئیس بر این بحث (ر.ک صلیبا، ۱۳۶۶).



ملاصدرا در بحثی که با عنوان تناسخ در اسفار مطرح می‌سازد، بر این باور است که تعلق نفس به بدن، ذاتی، مرکب، طبیعی و اتحادی است و هر یک از آنها دارای حرکت جوهری هستند، بدین جهت در آغاز، هر یک امری بالقوه بوده‌اند. بنابراین، در هر حالی از حالات بدن، نفس نیز احوال مخصوصی دارد. چنانکه از کودکی تا پیری، حالات مختلفی بر آن عارض می‌گردد و در مدت حیات طبیعی جسمانی، مراتب سعادت و شقاوت خود را سیر می‌کند. هر گاه نفس مرتبه‌ای را دریافته و به فعلیت رسیده باشد، محال است که به قوه باز گردد و ملکات حاصله خود را از دست بدهد (زاهدی، ۱۳۴۹، ج ۳: ۱۹۲)، چنانکه محال است که مثلاً انسان زنده‌ای، به صورت نطفه درآید و در رحم مادر قرار گیرد، زیرا حرکت جوهری، ذاتی بدن و نفس حیوانی است و هیچ‌گاه به طبع یا قسر و به اراده یا جبر و یا اتفاق، این حرکت ذاتی نابد یا دگرگون نخواهد شد (مصلح، ۱۳۵۶: ۲۰۸-۲۰۷). پس اگر نفس مستسخه‌ای از بدن دیگری به این بدن فعلی تعلق گیرد، لازم می‌آید که بدن یک نفس بالقوه و یک نفس بالفعل داشته باشد. همچنین باید بدن از همان جهت که بالفعل است، بالقوه نیز باشد، زیرا ترکیب طبیعی اتحادی بین دو امری که یکی بالفعل و دیگری بالقوه باشد، محال است و هرگز چنین نخواهد بود که موجودی از یک جهت هم بالفعل باشد و هم بالقوه.

نکته قابل توجه این است که در فلسفه اسلامی، ملاصدرا اثبات کرده که نفس، جسمانیه‌الحدوث است؛ یعنی حرکت خویش را از قوه، آغاز می‌نماید تا به کمال برسد و اگر ما قائل به تناسخ باشیم، به این معناست که این موجودی که به عنوان مثال ده یا بیست و یا صد درجه از درجات وجودی را کسب کرده، دوباره باید صفر شود. به دیگر سخن همه این مراتب باید معدوم گردند تا درجه وجودی یک موجود، صفر شود و دوباره شروع کند. همان‌گونه که بیان شد، این امر رجوع بالفعل به بالقوه و از محالات عقلی است. حتی اگر بنا بر فرض محالی، چنین امری حاصل شود، زمانی که موجودی، دوباره به مرتبه قوه بازگردد و از نقطه صفر شروع کند، همان موجود اول نیست و کاملاً موجود دیگری است که پدیدار شده‌است. بنابراین، ملاصدرا بر مبنای جسمانیه‌الحدوث بودن نفس، تناسخ به این معنا را به هر نحو که فرض شود، محال می‌داند.

۸. تناسخ، جایگزین معاد در مبانی کابالی

در بین حکمای یهود، اولین کسی که از تناسخ سخن به میان آورد، فردی به نام یوسفوس (Josephus) بود؛ وی تألیفاتی نیز در این زمینه دارد. یوسفوس برای نخستین بار معاد

جسمانی را رد کرد و باور به تناسخ را مطرح ساخت. همچنین بر این باور بود که ارواح مردگان یا در کالبد یک نوزاد، حلول کرده و مجدد پا به این دنیا می‌نهند یا در محلی منتظر ورود به این عالم می‌مانند (المسیری، ۱۳۸۳: ۳۰۷). ارواح گناه کاران در رنج و عذاب با بیماری‌های سخت به این دنیا می‌آید و روح افراد صالح و نیکوکار در قالب بدن‌هایی سالم و مقدس تجسم می‌یابند (دقیقیان، ۱۳۷۸: ۲۳۹).

طبق آنچه در بررسی مبانی سبک معنویت برای کودکان به دست آمد، در کابالا و به تبع آن در سیستم معنویت برای کودکان کارن برگ، تناسخ، جایگزین معاد شده است.

بر این اساس اعتقاد به جاودانگی روح انسان، تنها از طریق تناسخ امکان‌پذیر است که بر مبنای آن، روح پس از مفارقت از بدن، در کالبد انسانی دیگر، حیوان، گیاه، جماد یا حتی ستارگان و فرشتگان حلول می‌کند. این فرایند در چرخش است تا روح اصلاح و کامل شود؛ پس از تکامل، روح به منشأ نور که بر اساس دیدگاه کابالا، در ابتدا با جرقه‌ای از آن سرچشمه گرفته بود، بازمی‌گردد. اینکه کارن برگ این جرقه نور را چه می‌نامد کاملاً مبهم است و هیچ سخنی از ماهیت آن و اینکه آیا این جرقه همان خداست یا چیزی دیگر، مطرح نشده است. بنابر این عقاب و کیفر یا پاداش انسان فقط در طول این دوره‌های تناسخی است و طبق بررسی‌های انجام شده، هیچ آخرتی مد نظر نیست.

برخی بر این باورند که شاید بتوان پیش‌فرض این تعالیم را میل به جاودانگی و حتی غلبه بر مرگ دانست (مینایی، ۱۳۸۳، ج ۸: ۲۲۷).

اصل اعتقاد به معاد، ارتباط نزدیکی با مسئله تجرد نفس انسانی دارد، زیرا اگر وجود نفس به‌عنوان یک جوهر مجرد که بعد از زوال بدن بتواند باقی بماند، ثابت نشود، بحث از معاد بی‌معنا خواهد بود.

لفظ تجرد به معنای مجرد شدن، برهنه شدن و تعلق خاطر به چیزی نداشتن است و تجرد نفس بدین معناست که نفس مجرد از ماده و لواحق آن مبری باشد (سجادی، ۱۳۷۵: ۱۷۳).

یکی از مواردی که صدرالمتألهین حرکت جوهری را بر پایه آن قرار می‌دهد، معاد جسمانی و حشر موجودات است. طبایع و نفوس موجودات، پیوسته به سوی کمال در حرکت و جنبش می‌باشند و چون به کمال لایق خویش برسند، وجود مادی آنها به وجودی مجرد تبدیل و از ماده جدا می‌شود، زیرا ماده این جهان مانند مزرعه‌ای که بذرافشانی شده، بذر را ترقی می‌دهد و پس از هر محصولی بذر دیگری را تربیت می‌نماید و صور متعاقبه لحظه به لحظه از عالم قدس ملکوت به جهان مادی ناسوت می‌رسد. ماده پس از استکمال لازم و تجرد ذاتی به ملکوت بازمی‌گردد



(زاهدی، ۱۳۴۹، ج ۳: ۶۶-۶۷)؛ چنانکه می‌فرماید: «انالله و انا الیه راجعون» (بقره: ۱۵۶). در این دیدگاه، هدف و غایت ذاتی مرگ، مرحله‌ی اخروی و رسیدن نفوس به منازل و درجات سعادت و شقاوت است که هر نفسی پس از طی مراحل و زمان برپایی قیامت، به حکم ضرورت، باید بدان سعادت یا شقاوت برسد. بنابراین، اینکه برخی بر این باورند که غایت حقیقی مرگ، آن است که مظلوم از ظالم انتقام بگیرد یا نیکوکاران به پاداش خود برسند، صحیح نیست. زیرا این امور از لواحق مرگ و به اصطلاح، غایات عرضیه‌ی موت‌اند (طاهرزاده، ۱۳۷۰، ج ۱: ۳۴)؛ لذا مرگ در این عالم یک امر طبیعی است نه به جهت اینکه جسم قابل دوام نیست، زیرا جسم به واسطه‌ی تبدلات جوهری و افاضه‌ی روحانی، قابل دوام است؛ بلکه فلسفه‌ی مرگ این است که کلیه‌ی قوی و نفوس، همواره در صراط استکمال است و چون نفس انسانی از قوه به فعلیت رسید، خواه در این رسیدن در سعادت عقلی باشد یا در شقاوت حیوانی، ناچار از نشئه‌ی دنیا به نشئه‌ی اخروی، منتقل خواهد شد و این انتقال، فطری و طبیعی است و بدین صورت است که موت عارض می‌شود (مصلح، ۱۳۵۶: ۲۳۵-۲۳۲). برخی از اندیشمندان مسئله‌ی جسمانیه‌الحدوث و روحانیه‌البقا بودن نفس را از زیربنایی‌ترین مسائل معادشناسی برشمرده‌اند که بسیاری از مباحث پیچیده‌ی مربوط به معاد، بدون آن قابل حل نیست (همان: ۴۱).

جمع‌بندی و نتیجه

امروزه شاهد رشد و گسترش آموزش‌هایی به نام معنویت برای کودکان در جهت ایجاد باورهای معنوی از دوران کودکی هستیم. این آموزش‌ها ریشه در باورهای کابالایی یهودی دارد و بر مبنای اصول اساسی آن آموزش‌ها شکل گرفته‌است. هرچند بنیان‌گذاران این سبک، آن را موهبتی معنوی برای تمام کودکان جهان می‌دانند، اما ابتنای این آموزش‌ها بر مبانی غیر عقلی‌ای همچون تناسخ و لوازم آن همچون انکار معاد، می‌تواند مناسب بودن آن برای تمام کودکان در سراسر جهان را به چالش بکشد.

به اعتقاد کارن برگ، کابالا یک حکمت و معرفت معنوی باستانی است که از جانب دانشمندان و محققان، اندوخته شده‌است. وی همچنین بر این باور است که او و همسرش فیلیپ برگ، درب‌هایی از کابالا را بر روی تمامی افراد جهان، بدون در نظر گرفتن سن، جنسیت یا وابستگی مذهبی گشوده‌اند.

در بحث تناسخ نیز همانند سایر مباحث این سیستم شاهد این موضوع هستیم که نامی از اراده‌ی خدا و خواست او آورده نشده و هر چه هست انتخاب خود انسان‌هاست. انسان، محور و غایت

همه چیز است. همانند اعتقاد کارن برگ که به اینکه جرقة ابتدایی خلقت انسان مانند ماهواره‌ای اجسام و ابدان را رصد می‌کند و متناسب با نیاز خود برای تکامل، یکی از آنها را برمی‌گزیند. محال عقلی بودن تناسخ، مبتنی بر محال بودن رجوع از فعل به قوه، مهم‌ترین سند رد آن بر مبنای فلسفه صدرایی است. انسانی که از ابتدای خلقت، مدام در حال کسب درجات وجودی است، محال است مجدد به نقطه اولیه خویش بازگردد یا اگر حتی چنین امری نیز رخ دهد، روح این انسان تازه متولد، دیگر آن روح قبلی نخواهد بود، بنابراین خلقت جدیدی رخ داده است. طبق بررسی‌هایی که در آموزش‌های سیستم معنویت برای کودکان سبک کارن برگ انجام شد، با اینکه بحث تناسخ جزء دروس و آموزش‌های مستقیم نیست، اما بازی‌ها و آموزش‌های طراحی شده، به گونه‌ای است که این باور را در فرد درونی می‌کند. این آموزش‌ها علاوه بر ایجاد مشکلات عقیدتی با پرورش عقلانیت در کودکان نیز در ستیزند.

فهرست منابع

- المیسری، عبدالوهاب. (۱۳۸۳) *۱۵ بیره المعارف یهود، صهیونیسم، مؤسسه فرهنگی و مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین.*
- خواجوی، محمد. (۱۳۸۹) *ترجمه حکمت متعالیه در اسفار اربعه،* تهران: انتشارات مولی.
- داورنیا، مریم؛ *معنویت برای کودکان با تکیه بر آراء آیت‌الله شاه‌آبادی و امام خمینی (ره)*، پایان‌نامه دکتری به راهنمایی دکتر هادی و کیلی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، خرداد ۱۳۹۶.
- دقیقیان، شیرین‌دخت، ۱۳۷۸؛ *نردبانی به آسمان*، تهران: نشر ویدا.
- ذهبی، سیدعباس. (۱۳۸۹) *مقایسه رویکرد شیخ اشراق و ملاصدرا به مسئله تناسخ، اندیشه‌های نوین دینی*، سال ۶، شماره ۲۱، صص ۳۳-۵۸.
- زاهدی، زین‌الدین (جعفر). (۱۳۴۹) *شرح منظومه فارسی، طبیعیات و روان‌شناسی*، قم: دارالعلم.
- سجادی، جعفر. (۱۳۷۵) *فرهنگ علوم فلسفی و کلامی*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- شولم، گرشوم. (۱۳۸۵) *جریانات بزرگ در عرفان یهودی*، ترجمه فریدالدین رادمهر، تهران: انتشارات نیلوفر.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. (۱۴۱۰ق) *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، قم: مکتبه‌المصطفوی.
- _____ (۱۳۶۶) *الشواهد الربوبیه*، ترجمه و تفسیر جواد مصلح، تهران: انتشارات سروش.
- صلیبا، جمیل. (۱۳۶۶) *فرهنگ فلسفی*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: انتشارات حکمت.



- طاهرزاده، اصغر. (۱۳۷۰) *معرفت‌النفس و الحشر، روان‌شناسی و معادشناسی اسلامی*، اصفهان: انتشارات جنگل.
- فاضل تونی، محمدحسین. (۱۳۶۰) *الهیات*، تهران: انتشارات مولی.
- فرامرزراملکی، احد و زهرا امی. (۱۳۸۴) *فلسفه برای کودکان از تفکر منطقی تا تجارب فلسفی*، ویژه‌نامه فلسفه برای کودکان، صص ۲۷-۳۴.
- کاظمی‌زاده، علیرضا. (۱۳۹۱) «بررسی تناسخ از دیدگاه سهروردی»، *مطالعات معنوی*، سال دوم، شماره ۶، صص ۱۵۱ تا ۱۶۶.
- مصلح، جواد. (۱۳۵۶) *علم‌النفس یا روان‌شناسی صدرالمتألهین*، ترجمه و تفسیر از سفر نفس اسفارج ۳ و ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- مرادی، حسن. (۱۳۸۶) بررسی و نقد نظریه کارما از نگاه حکمت متعالیه، *کتاب نقد*، شماره ۴۵، صص ۲۴۷-۲۷۲.
- مینایی، فاطمه. (۱۳۸۳) *تناسخ، دانش‌نامه جهان اسلام*، ویراسته غلامعلی حداد عادل، تهران: شرکت افست.
- هروی، محمدشریف نظام‌الدین احمد. (۱۳۶۳) *انواریه*، مقدمه و تصحیح حسین ضیایی، چ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- یزدان‌پناه، سیدپدالله. (۱۳۹۲) *حکمت اشراق*، گزارش، شرح و سنجش دستگاه فلسفی شیخ‌شهاب‌الدین سهروردی، چ سوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- Berg, Karen, *To be continued*, (2012), Reincarnation and the purpose of our lives. Kabbalah publishing, An official of The kabbalah center international, Inc, printed in U.S.A.
- Berg, Karen, *your self sabotage*, (2015), printed U. S. A
- Giller, Pinchas, *Reading the Zohar*, (2001), the sacred Text of the Kabbalah, Oxford University press.
- www.spiritualityforkids.com
- www. Kabbalah.com (Karen-Berg)
- Mullasadra.org